

مقاله پژوهشی: مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی

مبنتی بر نظریه نواقع‌گرایی

غلامعلی مرادی^۱، میلاد منصوری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱

چکیده

تحولات یک دهه اخیر در منطقه، عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را واداشته است به‌رغم تفاوت‌های بسیار زیاد (جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی-مذهبی و نظام حکومتی) به فکر بهره‌برداری از ظرفیت‌های یکدیگر در منطقه جهت مقابله با چالش‌های پیش‌روی خود باشند. هدف عمده مقاله، شناسایی مؤلفه‌ها و عناصر اصلی تأثیرگذار و تسهیل‌کننده بر روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در چارچوب نظریه نواقع‌گرایی و درک تهدیدات متأثر از این روابط بر امنیت ج.ا.ایران است. در این پژوهش، از روش توصیفی-تحلیلی و برای تجمیع داده‌ها و اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شد. به‌منظور تدقیق و نظام‌مند کردن مشاهده علمی و یافته‌های پژوهش از رویکرد نظری موازنه قدرت بهره‌گیری شده است. کنت والتز تاکید دارد توازن قدرت‌ها عامل بنیادی در مهار کردن بازیگران نیرومند در روابط بین‌الملل بوده و این، ساختار نظام بین‌الملل و ضرورت بقا است. سؤال اصلی پژوهش به این قرار است؛ روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در چارچوب نظریه نواقع‌گرایی بر مبنای چه مؤلفه‌هایی قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد؟ تحولات سیستمی، تغییرات سطح واحد، رویکرد قدرت‌های جهانی، منابع تهدید مشترک، ضرورت تصمیم‌گیری عقلایی، منابع قدرت مشترک و قابل تجمیع، حصول منافع اقتصادی و سیاسی مؤلفه‌های تأثیرگذار و تسهیل‌کننده روابط عربستان و رژیم صهیونیستی هستند.

کلیدواژه‌ها: روابط بین‌الملل، عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی، موازنه قدرت، ج.ا.ایران.

۱. دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی و معاون آموزش مرکز علمی-کاربردی شهدای نزاچا alimoradi1986@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، مسئول پژوهشی مرکز علمی-کاربردی شهدای نزاچا و مدیر مسئول پایگاه خبری گیتا.

۱. مقدمه

عربستان سعودی به واسطه نوع نظام سیاسی که از ابتدای شکل‌گیری تاکنون داشته است، امنیت را مهم‌ترین اولویت و اصل تغییرناپذیر سیاست‌های کلان خود می‌داند. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی عربستان، این کشور مجبور است از حمایت حداقل یک قدرت بین‌المللی برخوردار باشد. به‌طور کلی، ائتلاف‌سازی بین‌المللی به‌عنوان یکی از اصول سیاست خارجی عربستان، به معنای ایجاد شراکت استراتژیک با قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و درهم تنیدن منافع و امنیت ملی این کشور با منافع و سیاست‌های قدرت‌های جهانی است. برای چندین دهه، این کشور مدافع حق تشکیل کشور مستقل فلسطین و منتقد اشغال غزه توسط رژیم صهیونیستی بوده است. بر مبنای تعهد عربستان سعودی نسبت به فلسطین، خطوط ژئوپلیتیکی خاورمیانه برای چند دهه تعریف و مشخص گردید. تحولات سیاسی یک دهه اخیر و به‌خصوص توافق هسته‌ای ج.ا.ایران در سال ۲۰۱۵م. و با وجود نابسامانی‌های ناشی از جنگ سوریه، ضمن ترسیم خطوط سیاسی جدید، همراهی غیرمنتظره عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را فراهم آورده است. بسیاری از کشورهای جهان، با نوعی تعجب و تحسین، روابط در حال تقویت بین رژیم صهیونیستی و مهم‌ترین کشورهای سنی عرب منطقه را دنبال می‌کنند؛ نه‌تنها روابط آشکار با مصر و اردن که در آن رژیم صهیونیستی روابط دیپلماتیک رسمی را حفظ کرده، بلکه روابط غیررسمی با برخی کشورهای عربی دیگر نیز در جریان است (امیدرور^۱، ۲۰۱۶: ۳).

با تحولات بهار عربی (بیداری اسلامی) در سال ۲۰۱۱م. و سرنگونی متحدان مهم عربستان سعودی، نگرانی‌های امنیتی این کشور افزایش یافت؛ چراکه ج.ا.ایران به دلیل دارا بودن ایدئولوژی انقلابی و ارتقای توانمندی نظامی، نفوذ در عراق و سوریه جهت مقابله با داعش و برنامه‌ی هسته‌ای (توافق‌نامه‌ی هسته‌ای - برجام) توانست نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد. همین عوامل سبب گردید رهبران سعودی با نقشی که برای خود به‌عنوان رهبری جهان عرب قائل بودند، منافع ملی-منطقه‌ای خود را در خطر ببینند. رویکرد «نگاه به شرق» که از زمان روی کار آمدن «باراک اوباما»^۲ در بین دولتمردان ایالات متحده تقویت شده بود و بعد از وی، تثبیت و همچنین رفتار محتاطانه این کشور در قبال تحولات غرب آسیا حتی در زمان به قدرت رسیدن جمهوری خواهان، این ذهنیت را در بین حاکمان سعودی ایجاد کرد که نمی‌توانند به آمریکا متکی باشند. در چنین

شرایطی آنها به دنبال یارگیری جهت صف‌بندی در مقابل تهدیدات متصور هستند (هرزگیدیس^۱، ۲۰۱۵: ۵).

از دیدگاه کشورهای عرب منطقه، رژیم صهیونیستی کشوری است که به لحاظ اقتصادی و نظامی قوی بوده و توانایی دفاع از منافع حیاتی منطقه را دارد. این موارد، بنیادی را برای شکوفایی روابط بین رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب سنی منطقه فراهم آورده است. عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به‌رغم تفاوت‌ها و تمایزهای زیاد فرهنگی، تاریخی و نظام حکومتی دارای وجوه و منافع مشترک هستند که این اشتراکات زمینه‌های اولیه همکاری و ائتلاف منطقه‌ای بین این دو را فراهم کرده است. بررسی ابعاد روابط و مناسبات تاریخی دو بازیگر، به‌خصوص حرکت عربستان سعودی به سمت صف‌آرایی جدید با رژیم صهیونیستی جهت مقابله با ج.ا.ایران در سال‌های اخیر، حاکی از آن است که رفتارسازی در سیاست خارجی این کشور، به‌طور همزمان، متأثر از عوامل داخلی و ساختاری است (امیدرور، ۲۰۱۶: ۱۴). در نتیجه، اگرچه نظریه توازن تهدید «استفان والت»^۲ در تبیین عوامل ساختاری از کارایی بهتری برخوردار است، اما نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به‌جهت تأکید همزمان بر عوامل داخلی و ساختاری قدرت در قالب توازن منافع از قدرت تبیین‌کنندگی بالاتری برخوردار است. به‌همین جهت و با توجه به ساختار بحران‌آمیز نظام امنیتی خاورمیانه، روابط عربستان و رژیم صهیونیستی، برداشت مشترک از تهدید بودن ایران و شکل‌گیری جبهه جدید علیه این کشور سبب می‌شود تا در ملاحظات امنیتی ایران تأثیرگذار باشد.

لذا پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه نئورئالیسم^۳ و بهره‌گیری از روش توصیفی-تبیینی در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که «روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در چارچوب نظریه نواقع‌گرایی بر مبنای چه مؤلفه‌هایی قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد؟». فرضیه پژوهش به این قرار است: مؤلفه‌های تسهیل‌کننده روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی بر مبنای رویکرد نواقع‌گرایی (نئورئالیسم) مبتنی بر بهره‌برداری از نظام موازنه قوا، استفاده از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی جهت اتحاد دولت‌های همسو در مهار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ج.ا.ایران قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد. هدف عمده مقاله، علاوه بر شناسایی عناصر و مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار و تسهیل‌کننده بر روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در چارچوب نظریه نواقع‌گرایی، درک تهدیدات متأثر از این روابط بر امنیت ج.ا.ایران است.

۲. مبانی نظری و پیشینه‌شناسی تحقیق

۲-۱. پیشینه تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد در خصوص همکاری‌های عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل تحقیق چشمگیری صورت نگرفته و اکثریت منابع فارسی و لاتین در حوزه مفهومی و به‌صورت ژورنالیستی به جنبه‌هایی از روابط عربستان و رژیم صهیونیستی پرداخته است. از آنجایی که صف‌آرایی مورد اشاره میان دو کشور با انگیزه تأمین منافع مشترک، در سال‌های اخیر از جنبه پنهانی خارج و در پاره‌ای از مواقع در موضع‌گیری‌های رسمی طرفین جنبه آشکارتری به خود گرفته است، لذا پرداختن به موضوع حاضر را از حیث نو بودن در جایگاه مناسبی قرار می‌دهد. از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص موضوع مقاله، موارد زیر می‌باشند:

«سدیقا»^۱ در مقاله‌ای با عنوان «روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی و پیامدهای آن برای ایران» (۲۰۱۹) که در مرکز مطالعات ایران در آنکارا منتشر شد، بر نزدیک‌شدن روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی می‌پردازد. اما مانع اصلی در دستیابی به روابط آشکار میان عربستان و رژیم صهیونیستی را مسئله فلسطین می‌داند. نویسنده نتیجه می‌گیرد تهدید امنیتی مشترک یعنی ج.ا.ایران عامل اصلی نزدیکی روابط میان آن‌ها است.

«عمادی» در مقاله‌ای با عنوان «ابعاد و اهداف مختلف مناسبات رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی» (۱۳۹۷) نیز گذشته، حال و چشم‌انداز آن با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای، که در واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی صداوسیما به چاپ رسیده است، ضمن پرداختن به ابعاد و پیامدهای و موانع داخلی، منطقه‌ای و بین‌الملل عادی‌سازی روابط میان عربستان و رژیم صهیونیستی به تأثیر و پیامدهای آن بر ج.ا.ایران با رویکرد رسانه‌ای و ارائه راهکارهای رسانه‌ای پرداخته است.

«جانانان مارکوس»^۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی: انگیزه‌های یک اتحاد پنهان» (۲۰۱۸) معتقد است عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، متحدانی نانوشته علیه

نفوذ رو به رشد ایران در منطقه هستند و از این رابطه رو به رشد اما بسیار حسّاس، نشانه‌هایی به بیرون درز می‌کند که از دیدگاه وی، این نشانه‌ها نیز تصادفی می‌باشد.

بدین ترتیب بررسی‌های به‌عمل‌آمده در میان منابع معتبر داخلی و خارجی حاکی از عدم وجود منبع مستقل در خصوص موضوع پژوهش، به‌خصوص در حوزه نظری می‌باشد و بیشتر مطالعات صورت گرفته مفهومی و از ماهیت ژورنالیستی برخوردار هستند. لذا مقاله حاضر تلاش می‌کند در درجه اول در یک چارچوب نظری مشخص یعنی با بهره‌گیری از نظریه موازنه قوا به تحلیل و تبیین موضوع پژوهش پرداخته و از منظر نظریه نواقع‌گرایی، ضمن انجام یک پژوهش نظری و نه صرفاً مفهومی، به ارائه یک رویکرد جدید در تحلیل و بررسی صفت‌بندی شکل گرفته توسط عربستان سعودی با رژیم صهیونیستی بپردازد تا بتواند خلأ موجود در این زمینه را تا حدودی پوشش دهد.

۲-۲. چارچوب نظری

«نواقع‌گرایی» نظریه‌ای نظام‌مند است که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست بین‌الملل و به تبع آن رفتار کشورها در عرصه بین‌المللی را نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به‌ویژه ساختار آنارشیک آن می‌داند. «کنت والتز»^۱ پدر نظریه نواقع‌گرایی با تأکید بر ضرورت نظریه‌پردازی برای جمع‌آوری اطلاعات و توضیح حوادث بین‌المللی معتقد است عصاره هر نظریه باید بر پیوند بین مفاهیم و متغیرهای جوهری روابط در صحنه واقعی بین‌الملل استوار باشد. او معتقد است نظریه‌ها اساساً بر این‌که ما چه چیزی را ببینیم، تأکید دارند. نظریه‌ها واجد گزاره‌هایی غیرتجربی هستند که تبیین را امکان‌پذیر می‌سازند (برچیل و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴). اصول فکری نواقع‌گرایی در درجه اول به سه اصل زیر خلاصه می‌شود:

- (۱) مفروضه دولت‌محوری: دولت مهم‌ترین بازیگر در سیاست بین‌الملل است.
- (۲) مفروضه عقلانیت: رفتار بازیگران در سیاست بین‌الملل از عقلانیت خاصی ناشی می‌شود که هدفش «تأمین منافع ملی بر حسب قدرت» است.
- (۳) مفروضه قدرت: دولت‌ها در جستجوی قدرت هستند تا ابتدا در رفتار دیگران به خود تغییر ایجاد کند و همچنین منابع لازم را برای ایجاد تغییر به‌دست آورند.

کنت والتز با توجه به چارچوب فوق و بهره‌گیری از مفهوم ساختار در نظریه نظام‌ها و کلان‌گرایی تقسیم‌بندی خود در کتاب «انسان، دوست و جنگ» کوشیده است تا به نظریه واقع‌گرایی نیز نظام بدهد. سه عنصر مهم در ساختار کنت والتز وجود دارد. دو عنصر اولیه، ثابت؛ و عنصر سوم، متغیر است و جمعاً شامل سه جزء ذیل می‌شود:

- (۱) نظام بین‌الملل هرج و مرج گونه است و نه سلسله‌مراتبی،
- (۲) این نظام بین‌الملل از تعامل میان کارکردهای مشابه واحدها تأثیر می‌پذیرد،
- (۳) توزیع توانمندی دولت‌های موجود در نظام، به مقتضای نظام‌ها و زمان‌های گوناگون متفاوت است (والتز، ۱۹۷۹: ۱۱۷).

این عناصر حاکی از آن است که از دیدگاه نواقح‌گرایان، مهم‌ترین هدف دولت‌ها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران است و در همین راستا نسبت به برهم خوردن موازنه قدرت واکنش نشان می‌دهند.

۱-۲-۲. موازنه قوا از دیدگاه نواقح‌گرایی

در حوزه روابط بین‌الملل، تلاش‌های زیادی برای فهم چرایی شکل‌گیری ائتلاف‌ها، صف‌آرایی و اتحاد میان دولت‌ها صورت گرفته است. از دیدگاه نواقح‌گرایان، توازن نیروها عامل بنیادی در مهار بازیگران نیرومند در روابط بین‌الملل است. موازنه نیروها در جامعه جهانی نمی‌تواند همواره پایدار باشد، بلکه پیوسته دستخوش دگرگونی است. این دگرگونی پیوسته به دسته‌بندی‌ها و توازن نیروهای تازه می‌انجامد. در موازنه نیروها، هر قدرت نیرویی در برابر خود دارد که در حال رقابت و رویارویی با او می‌باشد. در این چارچوب، کشورها (آگاهانه و ناآگاهانه) همواره برای بقا و امنیت خویش در جهت حفظ یا ایجاد توازن در نظام جهانی تلاش می‌کنند. از این‌رو، در صورت نبود توازن میان دولت‌ها، با توجه به توانایی‌های کشورها در زمینه داخلی و با تشکیل سیستم‌های گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بعد خارجی نظام بین‌الملل، خودبه‌خود تعادل می‌یابد.

در سیستم موازنه، کشورها به مانند مهره‌های شطرنج در برابر یکدیگر موضع می‌گیرند و بدین‌سان از امکان به‌هم‌خوردن توازن جلوگیری می‌شود. سیستم موازنه نیروها به تقسیم قدرت در میان کشورها می‌انجامد و از تبدیل شدن جهان به یک امپراتوری و بلعیده شدن کشورهای ضعیف از سوی کشورهای

بزرگ‌تر جلوگیری می‌شود (والترز، ۱۹۷۹: ۱۱۲). والترز با صراحت بیشتری در مورد اصل توازن قوا به‌عنوان عامل ثبات‌بخش سیستم بین‌المللی می‌پردازد و آن‌قدر این اصل برای وی اهمیت دارد که می‌گوید: «اگر قرار باشد برای سیاست بین‌المللی یک تئوری مشخص و متمایز وجود داشته باشد، این تئوری، تئوری موازنه قوا است» (همان).

والترز در نهایت، در آنجا که دولت‌های ضعیف تمایل به اتحاد با دولت‌های قوی‌تر دارند، به مقایسه موازنه‌سازی و (سیاست همراهی) می‌پردازد و معتقد است به این دلیل که تمایل به قدرت پایان ندارد، دولت‌ها ترجیح می‌دهند به جای سیاست همراهی با اتخاذ سیاست موازنه به‌طرف ضعیف‌تر ائتلاف بپیوندند. در حقیقت، این ساختار نظام بین‌الملل و ضرورت بقا است که مجدداً این رفتار را دیکته می‌کند (همان).

«موازنه» یکی از مباحث کلیدی امنیت‌سازی در رهیافت نواقع‌گرایی است. بر اساس این رویکرد، کشورها تلاش دارند با ایجاد توازن در مقابل کشورهای تهدیدکننده زمینه‌های لازم برای ایجاد ثبات و امنیت را فراهم آورند. بنابراین در چنین فضایی است که دیدگاه‌های مبتنی بر رویکرد موازنه‌ای، از ائتلاف، صف‌بندی و اتحادها سخن به‌میان می‌آورند.

«اتحاد» شکل ویژه‌ای از همکاری سیاسی بین‌المللی است که متمایز از ائتلاف و صف‌بندی می‌باشد. هرچند هر سه مفهوم در ادبیات بین‌الملل به جای یکدیگر به‌کار می‌روند (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۲۰) از آنجایی که نویسندگان معتقد هستند نزدیکی روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی نه صرفاً برای حل یک مشکل یا تهدید موقتی همچون تهدید ایران بلکه همکاری برای رفع مشکلات و ملاحظات امنیتی دائمی خود در منطقه ازجمله منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی هستند، لذا «صف‌آرایی» مناسب‌ترین واژه برای توصیف این همکاری می‌باشد (بهرامی‌مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

۳. روش‌شناسی تحقیق

در پژوهش حاضر، نوع تحقیق نیز کاربردی است، زیرا فهم کارشناسان، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاست خارجی کشور را از موضوع افزایش می‌دهد.

روش گردآوری داده‌ها، مراجعه به اسناد مکتوب، کتاب‌های دست اول در این زمینه و مقالات موجود در کتابخانه‌ها، منابع اینترنتی معتبر، اسناد رسمی و گزارش‌های منتشرشده توسط نهادهای رسمی و مراکز تحقیقاتی است.

بازه زمانی پژوهش از سال ۲۰۱۱م. تا ۲۰۲۱م. و بازه مکانی آن، منطقه غرب آسیا می‌باشد.

۴. یافته‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱. یافته‌های تحقیق

۴-۱-۱. تاریخچه رویکرد سعودی‌ها نسبت به رژیم صهیونیستی

عربستان سعودی در اولین مرحله از تعاملات خارجی خود (پس از تشکیل دولت سوم در سال ۱۹۳۱م.) سیاست خارجی محتاطانه‌ای در پیش گرفت، با این هدف که در ابتدا از هرگونه اختلاف تنش مرزی با همسایگان اجتناب کند و از سوی دیگر، فرصت کافی برای تمرکز بر عرصه داخلی را بیابد. این امر موجب تسامح این کشور در تشکیل دولت یهود گردید. آنچه برای عبدالعزیز، به‌عنوان اولین پادشاهی دولت سوم سعودی، پیش از همه حائز اهمیت بود تحکیم پایه‌های قدرت داخلی، ایجاد ثبات و متحد کردن این کشور بود. ثبات و یکپارچگی که در مراحل بعد می‌توانست ضامن نقش‌آفرینی ریاض در عرصه خارجی باشد. از سال ۱۹۳۱م. که آل سعود بر کل عربستان سیطره پیدا کرد تا آخرین روز قیمومیت بریتانیا بر فلسطین یعنی سال ۱۹۴۸م. رژیم عربستان نه‌تنها از اقدامات مشترک انگلیسی‌ها و آژانس یهود چشم‌پوشی کرد، بلکه به نام اعراب به استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین با این عنوان که یهودیان آواره و بی‌خانمان، شایسته ترحم و کمک مسلمانان هستند، مشروعیت بخشیدند و آن را تسهیل کردند (بهرامی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۵).

از اواخر نیمه اول سده بیستم، صهیونیست‌ها با اشغال بخش‌هایی از سرزمین فلسطین درصدد تشکیل یک دولت یهودی در خاورمیانه برآمدند. این امر با حمایت دولت‌های غربی انجام شد. به محض پایان جنگ جهانی دوم در فوریه ۱۹۴۵م. عبدالعزیز -پادشاه وقت سعودی- ملاقات‌های جداگانه‌ای با «فرانکلین روزولت»^۱ و «وینستون چرچیل»^۲ در مورد موضوعات مربوط به خاورمیانه پس از جنگ انجام داد. در دیدار بین پادشاهی سعودی و رئیس‌جمهور آمریکا، روزولت سعی نمود ملک عبدالعزیز را قانع نماید به طرح مهاجرت نامحدود یهودی‌ها به سرزمین فلسطین رضایت دهد. اما پادشاه سعودی نه‌تنها به آن طرح رضایت نداد، بلکه به‌طور جدی با چنین طرحی اعلام مخالفت کرد. بدین ترتیب تا اواخر دهه ۱۹۷۰م. شاهد نوعی تقابل میان رهبران آل سعود و رژیم صهیونیستی هستیم. سیاست‌های پادشاهی در این دوره عمدتاً از دو ناحیه تحت تأثیر قرار می‌گرفت؛

(۱) تلاش برای حفظ پادشاهی،

(۲) تلاش برای کسب اعتبار و وجهه سیاسی در میان اعراب.

هر دو این تلاش‌ها منجر به این نتیجه می‌شد که رهبران آل سعود در عین مخالفت با یهود، روابط حسنه‌ای را با ایالات متحده آمریکا داشته باشند. از اواخر دهه ۱۹۷۰، در رویکردی جدید، عربستان سعودی سعی نمود یک موضع هماهنگ در سیاست دولت‌های عربی نسبت به رژیم صهیونیستی به وجود آورد، اما این سیاست‌ها با توافق دوجانبه سادات با رژیم صهیونیستی با شکست همراه شد و نقش عربستان بیهوده گردید. در نتیجه، تمایل عربستان برای رفع شکاف داخلی ایجاد شده در جهان عرب، که ناشی از توافق کمپ دیوید بود، فهد شاه سعودی را به آغاز یک ابتکار دیپلماتیک جدید واداشت. این ابتکار جدید که به «طرح صلح فهد» مشهور گشت، نهایتاً به تأیید اتحادیه عرب رسید و اهمیت آن در اذعان ضمنی به امکان شناسایی حق بقای رژیم صهیونیستی در کنار یک دولت فلسطینی نهفته بود (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

امیر عبدالله - پادشاه سابق عربستان سعودی - در ادامه این سیاست در سال ۲۰۰۲ م. و دو دهه پس از طرح ملک فهد، طرحی را برای سازش اعراب و رژیم صهیونیستی ارائه داد که با طرح فهد تفاوت اصولی نداشت. شاید تنها تفاوت در این بود که طرح فهد اشاره می‌کرد کشورهای منطقه خواهند توانست در صلح و صفا زندگی کنند؛ اما طرح عبدالله به صراحت از پایان نزاع با رژیم صهیونیستی و توافقنامه‌های صلح و برقراری روابط طبیعی با آن در چارچوب یک صلح کلی سخن می‌گفت؛ اما این طرح به دلیل مخالفت‌هایی که در آن مقاطع از آن گردید و همچنین عدم پذیرش از سوی رژیم صهیونیستی، راه به جایی نبرد و تنها عربستان را در موضعی قرار داد تا وانمود سازد که آل سعود همواره به حقوق فلسطینیان توجه نموده است (کریمی، ۱۳۹۱: ۵). عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی منطقه معتقد بودند که در این برهه، هزینه روابط نزدیک با رژیم صهیونیستی بسیار بیشتر از منافع آن خواهد بود؛ چراکه با توجه به اوضاع منطقه و ترس آن‌ها از افکار عمومی در کشورهای خود، جسارت نزدیکی به رژیم صهیونیستی را نداشتند. لذا، سران سعودی سیاست مخفی‌کاری و روابط غیررسمی با رژیم صهیونیستی را در دستور کار خود قرار دادند (احمدیان، ۱۳۹۰: ۴۲).

۲-۱-۴. رویکرد جدید عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی

«ملک سلمان» در یک اقدام جسورانه، که در کل عمر سه دولت آل سعود تنها یک‌بار توسط عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۳۳ م. اتفاق افتاده بود و برخلاف روال، پسرش محمد بن سلمان را وارث پادشاهی خود تعیین کرد. او همچنین با اختیارات و مسئولیت‌هایی که به محمد بن سلمان داد زمینه‌های تغییرات بنیادین را در سیاست خارجی فراهم کرد. سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری و فقدان ابتکار نیز خارج شد و به سمت سیاست‌های تهاجمی‌تر حرکت کرد. اما تغییر مهم‌تر را در مواضع رهبران جدید آل سعود

درباره رژیم صهیونیستی شاهد هستیم. نشانه‌ها و سیگنال‌هایی از سوی دو طرف برای عادی‌سازی روابط در حال ارسال بود (الراشید^۱، ۲۰۱۷: ۶).

«کارمن»^۲ اشاره کرده است: ترس از ایران نیز ملک سلمان را متقاعد کرد مسیری را در پیش بگیرد که تا به امروز قابل تصور نبود؛ همکاری با رژیم صهیونیستی در مبارزه علیه ج.ا.ایران و حل مناقشه رژیم صهیونیستی - فلسطین. عربستان سعودی، رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا در حال حاضر برای یافتن راه‌حلی برای این مناقشه با یکدیگر همکاری می‌کنند. «سورن کرن»^۳ محقق ارشد «موسسه گتستون»^۴ در نیویورک معتقد است رژیم صهیونیستی و عربستان هر دو به ایران نگاه می‌کنند. به اعتقاد وی، تهران در حال نزدیک شدن به دستیابی به اهداف استراتژیک یعنی ایجاد هلال شیعی است که امتداد آن از خلیج فارس تا لبنان، در مرکز سرزمین‌های عربی کشیده شده است. این هلال نه تنها ادعای عربستان سعودی برای رهبری جهان اسلام را به چالش می‌کشد، بلکه به ایران اجازه می‌دهد تا حضوری نظامی در مرز شمالی رژیم صهیونیستی برقرار کند. وی معتقد است با وجود رقابت برای برتری در منطقه میان ایران و عربستان، تنش‌ها بین رژیم صهیونیستی و عربستان کاهش یافته است. هر دو در سوریه، یمن و در مخالفت با نفوذ و قدرت ایران دارای منافع هم‌سویی هستند و لذا سعی در ایجاد جبهه جدیدی در منطقه با محوریت ایران هراسی داشته‌اند. در واقع این ائتلاف در قالب معمای امنیتی برای مقابله با تهدید مشترکی به نام ایران شکل گرفته است. همچنین، رژیم صهیونیستی و عربستان منافع مشترکی در محدود کردن ایران، غیر مشروع کردن حکومت بشار اسد در سوریه و در همکاری و اتحاد با آمریکا دارند.

معمولاً در غرب آسیا، رهبران کشورها در برابر دولتی که بیشترین خصومت را نسبت به نظام آنها ابراز می‌دارد، فارغ از مجاورت یا قدرتش دست به موازنه می‌زنند. استفان والت بر این است که کشورهای عربی فارغ از ادعای وحدتشان، تلاش‌های هماهنگ یک دولت یا دیگری برای اعمال رهبری در مسائل درون جهان عرب و حضور رژیم صهیونیستی به مثابه یک دشمن مشترک را غالباً در جهت بازداشتن هر کشوری از دستیابی به موقعیت مسلط در امور منطقه می‌دانند. در این راستا، معیارهای عینی قدرت نسبت به انگاره سیالتر «تهدید» در تعیین کم و کیف تعامل دولت‌های خاورمیانه‌ای تأثیر کمتری دارد.

1. Madawi AL-Rasheed
2. Karmon
3. keren
4. Getson

تحولات سیاسی اخیر در بسیاری از کشورهای عربی که به «بیداری اسلامی» یا «بهار عربی» معروف شده است، از سال ۲۰۱۱م. به این طرف، ریاض و تل‌آویو را به گونه‌ای استراتژیک و غیرمستقیم با یکدیگر همراه کرده است و هر دو کشور آن تحولات را با نگرانی و بدبینی می‌نگرند.

«ننایاهو» برجام را "اشتباه تاریخی" آمریکا توصیف می‌کند. از منظر رژیم صهیونیستی، «ایران سبب شکل‌گیری جنبش جهاد اسلامی در جوار مرزهای این رژیم شده است که نمایندگی سیاست‌های ایران را برعهده دارد. در نتیجه، مانع از توافق صلح و سازش با گروه‌های فلسطینی مانند جنبش فتح می‌شود. از منظر آمریکایی‌ها، مادامی‌که تعارض رژیم صهیونیستی و اعراب لاینحل باقی بماند، ایران مسئله فلسطین را به‌مثابه ابزاری جهت ختنی‌سازی علائق منطقه‌ای ایالات متحده به‌کار می‌گیرد. آمریکا و رژیم صهیونیستی از تشکیلات خودگردان فلسطین تحت رهبری فتح به‌مثابه خاک‌ریزی در برابر گروه‌های همراه ایران از جمله حماس و جهاد اسلامی فلسطین حمایت می‌کنند تا این‌که بتوانند به توافق صلح دست یابند». جلوگیری از گسترش نفوذ منطقه‌ای ج.ا.ایران، پیشرفت‌های موشکی، فضایی، پهپادی و هسته‌ای ایران از دیگر عوامل نزدیکی منافع واشنگتن و تل‌آویو است (عزیزی^۱، ۲۰۱۸: ۲۸). اگرچه این دو بازیگر همیشه در تلاش برای بهره‌برداری از گروه‌های غیردولتی و شبه‌نظامی در راستای منافع خود بوده‌اند، اما به علت ناکامی در این حوزه، افزایش فعالیت بازیگران غیردولتی را به زیان خود می‌دانند.

از دیدگاه رژیم صهیونیستی و قدرت‌های بزرگ عرب (اهل سنت)، فعالیت‌های هسته‌ای و منطقه‌ای ج.ا.ایران، نه تنها تفکیک‌ناپذیر بلکه متقابل است. از دیدگاه سعودی‌ها و صهیون‌ها، یک توافق هسته‌ای ضعیف نیز حتی می‌توانست به نوبه خود، ایران و کشورهای همگام با خود را برای پیگیری سیاست‌های تهدیدات منطقه‌ای تشویق کند، چنان‌که با برداشته شدن تحریم‌ها، این امر با آزاد شدن قابل توجه اموال ایران، تشدید می‌شود. با ایجاد روابطی حسنه بین رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی به نظر می‌رسد هر دو کشور برای جلوگیری از دستیابی ایران به توانایی نظامی هسته‌ای و در جهت مهار کردن تلاش ایران برای رسیدن به قدرت منطقه‌ای، مشتاق بوده و در تلاش خواهند بود (هرزگیدیس، ۲۰۱۵: ۳). علاوه بر این، هر دو دولت از چرخش در سیاست‌های ایالات متحده به‌خصوص در ارتباط با عدم تمایل در جهت استفاده از زور علیه ج.ا.ایران نگران و آشفته بودند. در دوره جدید به دلیل ایجاد یک همگرایی از منافع، به دلیل ترس از ایران و حمله به زیرساخت‌های هسته‌ای این کشور؛ منافع مشترکی را برای آن‌ها شکل داده است.

امروزه عربستان سعودی نیز ج.ا.ایران را به‌عنوان مشکل‌آیدئولوژیکی و امنیتی اصلی برای منطقه درک می‌کند. بدین ترتیب، منافع مشترکی در جهت نیاز به جلوگیری از نفوذ ایران و ترس مشترک از عواقب ناشی از توافق هسته‌ای، ادعای نامشروع بودن رژیم بشار اسد و پشتیبانی از شورای نظامی در مصر برای عربستان و رژیم صهیونیستی وجود دارد (همان: ۵). در ماه می ۲۰۱۸، عربستان حمایت خود را از تجدید و تشدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ج.ا.ایران و تلاش برای محدود کردن حمایت ایران از دولت سوریه، عراق، یمن و بازیگران مختلف غیردولتی در منطقه را اعلام کرد؛ زیرا امنیت عربستان سعودی به مشارکت دیرینه خود با ایالات متحده متکی بوده است. اگرچه از دیرباز عربستان به‌عنوان متحد نفتی و رژیم صهیونیستی در قالب صهیونیسم مسیحی و بازوی نظامی آمریکا هم‌پیمان منطقه‌ای آمریکا هستند؛ اما تا پیش از آغاز بحران سوریه، تمایل به آشکارسازی روابط فی‌مابین نداشتند. اما این دو بازیگر نقش و عملکرد ایران در خاورمیانه را تهدید علیه منافع خود می‌دانند و مباحث هسته‌ای ایران و به‌ویژه اوضاع سوریه و ائتلاف سعودی در یمن معطوف به «طوفان قاطعیت» موجب نزدیکی آنها شد. در همین راستا، گفتگوهای مخفی و دیپلماسی پنهانی میان این دو رژیم برای همکاری در جهت حمایت از منافع مشترک خود در منطقه وجود داشته است. تل‌آویو به دنبال ترویج این مسئله است که اعراب منطقه، دیگر رژیم صهیونیستی را دشمن اصلی خود ندانند، بلکه اکنون ایران مهم‌ترین دشمن آنها است و تلقی آنها در این راستا قرار گرفته است.

۳-۱-۴. موقعیت عربستان سعودی بر مبنای اصول نظریه نواقح‌گرایی برای شناخت رابطه دو کشور

برای یافتن پاسخی برای سؤال پژوهش و بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار در روابط دو کشور لازم است موقعیت طرفین به‌خصوص عربستان بر مبنای اصول نظریه نواقح‌گرایی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار بگیرد.

۳-۱-۳-۱. دولت‌محوری در عربستان سعودی

ساختار قدرت مبتنی بر قبیله و عصبیت (آل سعود)، مذهب‌گرایی افراطی عقیده (وهابیت) و اقتصاد رانتی (غنیمت) از شاخصه‌های اصلی قدرت در عربستان معاصر محسوب می‌گردد. اما با این حال، به نظر می‌رسد برای ارائه تحلیل جامع در خصوص عوامل تداوم قدرت رژیم سلطنتی آل سعود، عنصر امنیت نیز علاوه بر عناصر دیگر، بسیار مهم است که این عنصر در عربستان با منافع قدرت‌های خارجی به‌خصوص ایالات متحده آمریکا پیوند وثیقی دارد (عظیمی، ۱۳۷۵: ۹). دولت سعودی با تکیه بر بهره‌مندی از درآمدهای رانتی اعم از محصولات نفت، گاز و همچنین سرمایه ناشی از زیارت حرمین شریفین، تابه‌حال

توانسته است چارچوب نظام سلطنتی مطلقه را حفظ کرده و در برابر موج دموکراسی در منطقه مقاومت نماید. درعین حال، حاکمان سعودی نیز این رژیم را سمبل واقعی دموکراسی در خاورمیانه اعلام می‌کنند (کیشیشیان، ۲۰۰۳: ۱۸). خصوصیات نظام سنتی و ثنوپاتریمونیالیسم عربستان سعودی را این چنین می‌توان برشمرد:

- (۱) شخصی بودن قدرت؛
- (۲) اندک بودن نهادمندی سیاسی؛
- (۳) انحصار سیاسی؛
- (۴) رسمی نبودن مناسبات؛
- (۵) وجود شبکه خاصه بخشی؛
- (۶) پشت گرمی به ارتش و نیروهای امنیتی؛
- (۷) دیوان سالاری؛
- (۸) پیروی از سیاست ایجاد پراکندگی و تنش میان هواداران و مخالفان؛
- (۹) ارتباط ظاهری با مذهب و مراجع مذهبی برای به دست آوردن مشروعیت.

۲-۳-۱-۴. منابع قدرت در عربستان سعودی

به لحاظ سیاسی، عربستان سعودی ضمن اتحاد مستحکم با ایالات متحده و برخورداری از حمایت غرب، با کشورهای مهم آسیایی مانند چین، هند و ژاپن به علت پیوندهای انرژی نیز ارتباط وثیقی دارد. به علاوه، رهبری قوی‌ترین بلوک زیرمجموعه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا یعنی شورای همکاری خلیج فارس را برعهده دارد و یک جامعه منسجم از سلطنت‌های عربی را ایجاد کرده است. البته باید به نقش مهم عربستان سعودی در اتحادیه عرب، سازمان همکاری‌های اسلامی و سازمان اوپک نیز در تحلیل قدرت این کشور توجه نمود (جیمز کریلی، ۲۰۱۸: ۳۰۳). علاوه بر این، عربستان همواره این توانایی را داشته است که قدرت منطقه‌ای بزرگی باشد. مبانی اقتصادی این کشور همواره قوی بوده است و امروز آن را به بزرگ‌ترین اقتصاد منطقه با تولید ناخالص داخلی بالغ بر ۷۴۰ میلیارد دلار با صادرات ۳۸۲ میلیارد دلار و ذخایر ارزی و طلا در کل ۶۳۰ میلیارد دلار تبدیل می‌کند. صندوق مالی پادشاهی حداقل ۵۳۰ میلیارد دلار ارزش دارد، این آمار در ژانویه ۲۰۱۳م. توسط مؤسسه اس دبلیو اف ارزش‌گذاری شده است. چنین مبالغی باعث می‌شود صندوق مالی پادشاهی به یکی از بزرگ‌ترین

صندوق‌های مالی در جهان تبدیل شود (جیمز کریلی، ۲۰۱۸: ۳۰۱-۳۰۰). عربستان سعودی با آگاهی از اهمیت نقش هویت‌ها در خاورمیانه، همه سرزمین‌های عرب را حوزه نفوذ بالقوه خود می‌داند.

۳-۳-۱-۴. عقلانیت و منافع ملی عربستان سعودی

عنصر امنیت، مهم‌ترین عنصر در تأمین منافع ملی عربستان سعودی است که با منافع قدرت‌های خارجی به‌خصوص ایالات متحده آمریکا پیوند وثیقی دارد (عظیمی، ۱۳۷۵: ۹). همچنین عربستان به‌عنوان یکی از ثروتمندترین کشورهای خاورمیانه درصدد به‌دست آوردن جایگاه برتری در مسائل اقتصادی و استراتژیک منطقه جهت حفظ شرایط و بقا است. به گفته ملک عبدالله (پادشاه سابق سعودی): «ما بخشی از جهان عربی، اسلامی و بین‌المللی هستیم. نقش ما بر این اساس است که از حقوق آنها دفاع کنیم و برای اتحاد در صفوف خود فداکاری کنیم». بنابراین سعودی‌ها تصویری از یک بازیگر پایدار و یک نظام سلطنت موفق ارائه می‌کنند که باید توسط دیگران تقلید شود.

سیاست خارجی عربستان سعودی مبتنی بر اصول ثابت جغرافیایی، تاریخی، مذهبی، اقتصادی، امنیتی،

سیاسی و در چارچوب‌های اصلی است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

- (۱) همسایگی خوب،
- (۲) عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها،
- (۳) تقویت روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان،
- (۴) تقویت روابط با کشورهای عربی و اسلامی به شکلی که به منافع مشترک این کشورها خدمت کرده و از مسائل آنها دفاع کند.

بر همین اساس، پیگیری کردن دکترین رهبری جهان اسلام و بدون رقیب در خاورمیانه در راهبرد

سعودی‌ها قرار دارد که به برجسته شدن گزاره‌های زیر در سیاست خارجی آنها منجر شده است:

- (۱) مصلحت‌گرایی در رابطه با غرب؛
- (۲) توسعه‌طلبی یا بهره‌مندی از عمق استراتژیک در خاورمیانه؛
- (۳) نگاه میانه‌رو و محافظه‌کارانه سعودی؛
- (۴) تقابل با ج.ا.ایران (نجفی و صفایی مهر، ۱۴۰۰: ۱۱۷-۱۱۲).

۴-۳-۱-۴. موازنه قدرت سعودی

حکومت سعودی همواره با این چالش در سیاست خارجی روبرو بوده است که چگونه بین منافع داخلی، نیازهای امنیتی خود و استراتژی‌های جهانی توازن برقرار کند. این معما از زمان پیدایش دولت سعودی تا

امروز که بر تضاد آشکار بین منافع مختلف مبتنی است، به اشکال مختلف وجود داشته است. در دوران کنونی به‌طور فزاینده‌ای حفظ توازن معقول بین جلب حمایت داخلی برای رژیم، مبارزه با تروریسم بین‌المللی، ایفای نقش منطقه‌ای برای ارتقای هژمونی در خاورمیانه و مدیریت رابطه با آمریکا برای بقای رژیم، مشکل به نظر می‌رسد.

سعودی‌ها به‌طور طبیعی و آن‌گونه که در دیگر مناطق رایج است، موازنه کلاسیک در برابر قدرت برتر ایجاد نمی‌کنند، بلکه آنها در برابر قدرتی که «آشکارترین تهدید» را علیه رژیم سعودی دارد، موازنه ایجاد می‌کنند. جدی‌ترین تهدید علیه امنیت سعودی جایی است که قدرت‌های منطقه‌ای به‌طور مستقیم مشروعیت داخلی رژیم سعودی را تهدید می‌نمایند، که در چنین شرایطی بدون تردید رژیم سعودی علیه آن دست به موازنه می‌زند. به نظر می‌رسد در نبود چتر امنیتی آمریکا برای متحدان سنتی عرب، دولت‌های سنی در حال ایجاد ترتیباتی برای ایجاد یک خاورمیانه جدید هستند. عربستان سعودی کانون اتحاد در خاورمیانه است و با استفاده از ثروت خود قصد دارد نظر دیگران را برای مقابله با قدرت روبه رشد ج.ا.ایران جلب کند (همیانی، ۱۳۹۴: ۷۰).

۵-۳-۱-۴. منابع تهدید متصور در عربستان سعودی

۱-۳-۵-۴. همسایگی با کشور ایران

امنیت عربستان سعودی به‌شدت متأثر از تحولات بین‌المللی بوده و هست. این موضوع را می‌توان به وضوح در رویدادهایی مانند پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بیداری اسلامی، توافق‌نامه برجام، بحران سوریه و قدرت‌یابی شیعیان در عراق که به رفتارهای پرخاش‌جویانه و نگاه جدی‌تر به قدرت‌های فرامنطقه‌ای در سیاست خارجی عربستان سعودی منجر بود، مشاهده نمود (فتحی اردکانی و همکاران^۱، ۲۰۱۸: ۴۵). این کشور از آنجایی که از نظر نظام دولتی ضعیف می‌باشد، تلاش می‌کند استقلال و امنیت خود را از طریق جلوگیری از ظهور هژمون‌های منطقه‌ای حفظ کند. آشکار است که ریشه تعامل در این الگو، شوق به همزیستی مسالمت‌آمیز نیست، بلکه نگرانی از فنا و تهدید متقابل است که عنصر اصلی این موضوع بازدارندگی است. بازدارندگی مقدمات شرایط و ابزاری است که بدون به‌کارگیری زور نظامی، دشمن را از ورود به عرصه مورد نزاع منصرف کند.

نخبگان سیاسی عربستان برآیند تمامی دگرگونی‌های یک دهه اخیر را گسترش قدرت ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی ج.ا.ایران پنداشته و در مقابل، جایگاه رهبری و یکه‌تازی خود

در منطقه به‌ویژه بعد از سقوط صدام و هژمونی بلامنازع خود در شبه‌جزیره را در معرض خطر دیده‌اند. همچنین آنان باور دارند ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید امنیتی در جمعیت شیعیان عراق، بحرین و کویت درصدد حذف نقش عربستان در منطقه می‌باشد و این امر از بزرگ‌ترین دغدغه‌های امنیتی عربستان می‌باشد.

۲-۵-۳-۱-۴. دور شدن ایالات متحده آمریکا از منطقه

تاریخ شکل‌گیری و ظهور دولت فعلی سعودی همراه با همراهی مستمر و مؤثر ایالات متحده و تعهد این کشور به دفاع از امنیت عربستان و سایر هم‌پیمانان منطقه‌ای بوده است. با این حال، در حال حاضر به دلیل فشار سیستماتیک وارد آمده بر ایالات متحده آمریکا برای آسیا محوری و توجه بیشتر به تهدید چین، کاهش هزینه‌های امنیتی در جهان یک سناریوی محتمل برای عربستان سعودی است که با کاهش نقش و جایگاه ایالات متحده آمریکا در منطقه مواجه شود. بنابراین رژیم سعودی باید به گزینه دیگری برای بقای سیاسی خود روی بیاورد که یکی از این گزینه‌ها، یافتن یک متحد قوی در منطقه است (آقامحمدی و امیدی، ۱۳۹۷: ۲۴)؛ اما آنچه که اکنون در محاسبات سعودی‌ها مورد توجه می‌باشد، این است که کاهش نقش آمریکایی‌ها در منطقه به کاهش ضریب امنیت این کشور منجر می‌گردد.

۶-۳-۱-۴. منابع تهدید متصور در رژیم صهیونیستی

یکی از نقاط ضعف عمده رژیم صهیونیستی، کمی عمق استراتژیک طبیعی و داشتن مرزهای آسیب‌پذیر و طولانی با همسایگان نه‌چندان دوست است. توجه بیش‌ازحد به امنیت حساس اکثر رژیم صهیونیستی‌ها است که همیشه خود را در محاصره دشمن می‌بینند. گزاره‌های تعیین‌کننده در تعیین منابع تهدید و تعیین امنیت ملی رژیم صهیونیستی عبارت‌اند از؛ نابرابری در منابع ملی اعراب و رژیم صهیونیستی به‌ویژه از لحاظ قلمرو، نیروی انسانی و درآمد ملی، مانع از پایان دادن درگیری از راه نظامی توسط رژیم صهیونیستی است. بنابراین رژیم صهیونیستی باید همیشه حافظ وضع موجود سیاسی و قلمروش باشد و هدف اصلی رژیم صهیونیستی دفاع در برابر جهان عرب و اسلام باشد.

جدی‌ترین تهدید علیه بقای رژیم صهیونیستی حمله غافلگیرانه و هماهنگ شده اعراب است. رژیم صهیونیستی همواره باید توانایی دفاع از خود را تحت بدترین شرایط و سناریوی ممکن داشته باشد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۳: ۸).

رژیم صهیونیستی همواره مانع قدرت‌گیری هر کشوری در خاورمیانه بوده و از تضعیف و تجزیه قدرت‌های منطقه استقبال می‌کند. به‌طور مثال، حتی مانع فروش تکنولوژی غنی‌سازی هسته‌ای و

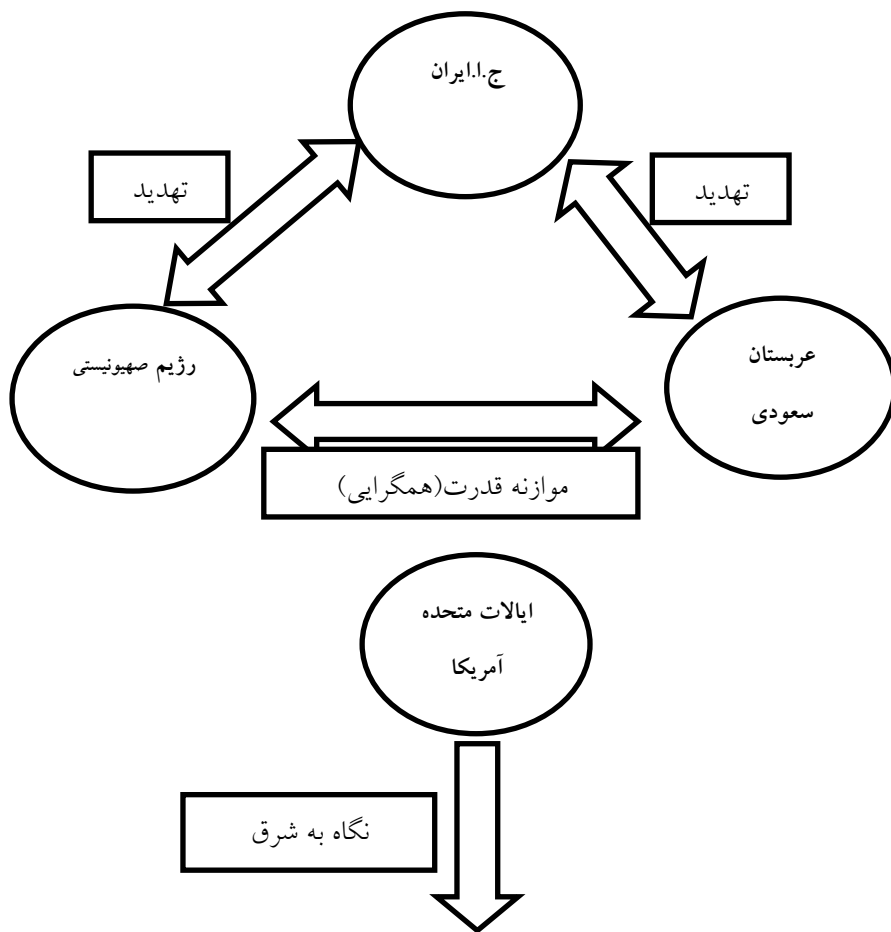
جنگنده‌ای فوق پیشرفته اف-۳۵ به عربستان سعودی می‌شود. به‌طور خاص، پس از جنگ ۳۳ روزه و از سال ۲۰۰۶م، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال خاورمیانه از دو اصل پیروی کرده است: اصل اول) سیاست عادی‌سازی روابط با کشورهایی مانند عربستان، متحدین عرب آن و نیز ترکیه، اصل دوم) سیاست تقابل با ج.ا.ایران و متحدین منطقه‌ای آن به‌عنوان مهم‌ترین چالش امنیتی این رژیم. رژیم صهیونیستی و لابی یهود در آمریکا، حساسیت زیادی نسبت به فعالیت‌های هسته‌ای ایران دارند و دول غربی را در جهت متوقف‌سازی فعالیت‌های ایران به شدت تحت فشار قرار داده‌اند. در واقع، یکی از انگیزه‌های اصلی آمریکا برای کنترل بیشتر بر فعالیت‌های هسته‌ای ج.ا.ایران، نگرانی از امنیت رژیم صهیونیستی است. آمریکا و رژیم صهیونیستی از این نگران هستند که با توسعه قدرت نظامی ایران و در نهایت، رسیدن به سلاح هسته‌ای نیز گروه‌های مقاومت نیز در آینده به سلاح هسته‌ای مجهز شوند.

۲-۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

بررسی یافته‌ها و داده‌های مرتبط با موضوع حاکی از آن است که رابطه معناداری بین اصول مورد توجه نواقع‌گرایان و رفتار دو بازیگر منطقه‌ای عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در خصوص ارتباطات مورد بحث وجود دارد.

همان‌گونه که در جدول (۱) نمایش داده شده است، رفتار بازیگران از نگاه نواقع‌گرایان کاملاً قابل فهم بوده و سیاست‌ها و اقدامات آنان در این چارچوب قابل تبیین است.

جدول شماره ۱. رابطه بین رفتار عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی با اصول نواقع‌گرای		
رژیم صهیونیستی	عربستان سعودی	
تمرکز قدرت در دولت و عدم توجه به افکار عمومی و بازیگران غیردولتی	تمرکز قدرت در دولت و عدم توجه به افکار عمومی و بازیگران غیردولتی	دولت‌محوری
در تلاش برای ارتباط و ایجاد ائتلاف با دولت‌های عربی	تلاش برای ائتلاف‌سازی با قدرت منطقه‌ای رقیب برای مقابله با تهدید	عقلانیت
بهبودسازی قدرت با افزایش قدرت و موازنه قدرت	بهبودسازی قدرت با موازنه قدرت	قدرت



نمودار شماره ۱. مدل مفهومی پژوهش

جدول شماره ۲. عناصر و مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار و تسهیل‌کننده روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی		
ردیف	مؤلفه‌های تأثیرگذار	تغییرات ایجادشده
۱	تحولات سیستمی	❖ تصمیم ایالات متحده آمریکا جهت کاهش نیروهای خود در منطقه ❖ افزایش نفوذ ج.ا.ایران در منطقه و مذاکرات هسته‌ای

❖ افزایش قابلیت تأثیرگذاری بازیگران غیردولتی در منطقه		
❖ تغییر نخبگان تصمیم‌ساز و تصمیم گیر در عربستان سعودی ❖ تردید رهبران سعودی از تداوم حمایت‌های ایالات متحده از آن کشور	تغییرات واحد	۲
❖ تقویت موضع رهبران ایالات متحده امریکا در نگاه به شرق	رویکرد قدرت‌های جهانی	۳
❖ ترجیح منافع حیاتی بر باورها و انگاره‌های ذهنی	تصمیم‌گیری عقلایی	۴
❖ درک مشترک از تهدید توسط قدرت منطقه‌ای ایران تحت تأثیر ایران هراسی	منابع تهدید	۵
❖ موازنه قدرت به‌عنوان راهبرد قدرت‌افزایی در مقابل دشمن ❖ تجمیع قدرت نظامی رژیم صهیونیستی با قدرت اقتصادی و سیاسی عربستان ❖ بهره‌مندی طرفین از قدرت چندبعدی ایالات متحده آمریکا	منابع قدرت	۶
❖ ارتقای جایگاه منافع اقتصادی در رویکرد جدید نخبگان سعودی ❖ امکان استفاده از ظرفیت اقتصادی عربستان توسط رژیم صهیونیستی	منافع اقتصادی	۷
❖ امکان استفاده از ظرفیت سیاسی عربستان توسط رژیم صهیونیستی	منافع سیاسی	۸

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

۵-۱. نتیجه‌گیری

تحولات یک دهه اخیر در منطقه غرب آسیا، ضمن ایجاد چالش‌ها و فرصت‌های جدید برای بازیگران منطقه، تغییراتی را نیز در بلوک‌بندی‌ها و رویکرد بازیگران دولتی در مواجهه با تهدیدات محیطی و حیاتی ایجاد نموده است. تلاش مستمر رژیم صهیونیستی برای ایجاد رابطه با کشورهای عربی منطقه در حالی

مورد توجه قرار گرفته است که تاکنون چند کشور به این تلاش‌ها پاسخ مثبت داده و اقدام به ارتباط با آن بازیگر نموده‌اند. علاوه بر این، گمانه‌زنی‌ها حاکی از تمایل و ایجاد زمینه‌های لازم برای آغاز روابط رسمی با برخی کشورهای دیگر می‌باشد. مهم‌ترین کشوری که در این خصوص مورد توجه قرار گرفته، عربستان سعودی است. ما در این پژوهش تلاش داشتیم عناصر و مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار و تسهیل‌کننده بر روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در چارچوب نظریه نواقح‌گرایی را شناسایی کنیم.

پس از بررسی داده‌ها و تجزیه و تحلیل یافته‌ها بر مبنای نظریه مذکور، نتایج حاکی از آن است که عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر با تغییرات در سطح سیستمی مواجه گردیده‌اند. کاهش حمایت‌های آمریکا و لرزان شدن پایه‌های اتحاد راهبردی‌شان با سعودی‌ها، تقویت موضع نگاه به شرق در بین دولتمردان آمریکا و افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌عنوان ملاحظات و تغییرات سیستمی برای عربستان و تا حدودی رژیم صهیونیستی مطرح می‌باشد. همچنین ظهور نخبگان جدید در سطح هیئت تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری برای سعودی به‌عنوان ملاحظه و عامل تغییر در سطح سیستمی محسوب می‌گردد. در شرایطی که طرفین بازیگران غیردولتی فعال در سطح منطقه را نیز تهدیدی برای خود قلمداد می‌کنند، تقویت ارتباط با بازیگران دولتی که تهدیدات مشترک برای خود متصور می‌باشند، امری بدیهی و در چارچوب رفتار عقلایی جهت حصول منافع ملی شناخته می‌شوند.

راهبرد عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی بر مبنای رویکرد نواقح‌گرایی (نئورئالیسم) مبتنی بر بهره‌برداری از نظام موازنه قوا، استفاده از فرصت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی جهت ائتلاف و اتحاد دولت‌های همسو در مهار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران قابل تبیین و ارزیابی می‌باشد. ملاحظات سیاسی چون حفظ مشروعیت، مقابله با نفوذ ایدئولوژیکی ج.ا.ایران و توجه به خواست نسل جدید در عربستان در کنار ملاحظات اقتصادی (اجرای طرح‌های اقتصادی موردنظر محمد بن سلمان)، در کنار ظهور نسل جدید نخبگان در سطح دولت به‌عنوان متغیر میانجی، به حرکت عربستان به سمت صف‌آرایی با رژیم صهیونیستی منجر شده است.

همچنین استفاده از توان خرده سیستمی عربستان سعودی به‌منظور اثرگذاری بر کشورهای عربی منطقه و بازیگران غیردولتی فعال محیطی (گروه‌های سیاسی بنیادگرا و گروهک‌های تکفیری-تروریستی) و کاهش تهدیدات منطقه‌ای با ایجاد یک ائتلاف گسترده‌تر در برابر ج.ا.ایران توسط رژیم صهیونیستی در چارچوب ایجاد این ارتباط قابل درک است. در نتیجه، مؤلفه‌های تأثیرگذار و تسهیل‌کننده بر روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به شرح زیر هستند:

(۱) تحولات سیستمی،

- (۲) تغییرات سطح واحد،
- (۳) رویکرد قدرت‌های جهانی،
- (۴) ضرورت تصمیم‌گیری عقلایی،
- (۵) منابع تهدید مشترک،
- (۶) منابع قدرت مشترک و قابل تجمیع،
- (۷) حصول منافع اقتصادی و سیاسی.

۲-۵. پیشنهادات

الف. ج.ا.ایران با اتخاذ سیاست عقلایی و با به‌کارگیری تمامی ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و رسانه‌ای خود، با محوریت دستگاه سیاست خارجی از تأثیر ایران هراسی بر محیط پیرامونی خود به‌خصوص کشورهای حوزه خلیج فارس و عربستان سعودی به‌منظور کاهش امکان بهره‌برداری رژیم صهیونیستی، بکاهد.

ب. ج.ا.ایران با بهره‌برداری از فضای ایجادشده نسبت به تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری با کشورهای عربی منطقه، به‌منظور ایجاد منافع اقتصادی متقابل و گسترش دایره دوستان خود اقدام ورزد.

پ. با تغییر مذاکرات با واسطه به بلاواسطه با عربستان سعودی، نسبت به حل مشکلات مشترک و کاهش دغدغه‌های امنیتی آن کشور از سوی ج.ا.ایران، فرصت‌های ایجادشده توسط رژیم صهیونیستی جهت توسعه روابط با سعودی‌ها را تضعیف نمایند.

منابع

الف- فارسی

- احمدیان، حسن (۱۳۹۰). «اخوان‌المسلمین مصر و حماس به سوی حداقل‌گرایی؟»، *فصلنامه مطالعات فلسطین*، ۵ (۱۵)، ۷-۳۰.
- آقابخش، علی‌اکبر (۱۳۸۳). *فرهنگ علوم سیاسی*. تهران: نشر چاپار.
- آقامحمدی، زهرا؛ امیدی، علی (۱۳۹۷). «آینده‌پژوهی نقش‌آفرینی عربستان در پرتو روابط با ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه (۲۰۲۵-۲۰۱۷)»: چالش‌ها و راهبردها»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۹ (۴)، ۱۲-۳۴.
- برچیل، اسکات و همکاران (۱۳۹۱). *نظریه‌های روابط بین‌الملل*. ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی‌آرانی، تهران: نشر میزان.
- بهرامی‌مقدم، سجاد (۱۳۹۰). «تحول رویکرد عربستان به کشمکش اعراب رژیم صهیونیستی»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی رژیم صهیونیستی‌شناسی*، ۱۲ و ۱۳ (۴)، ۱۱۳-۱۴۰.
- زارعی، سعدالله (۱۳۹۵). «ریاض- تل‌آویو: بنیاد و نتایج مناسبات سیاسی و امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۱۷ (۲)، ۱۵۹-۱۸۰.
- عظیمی، رقیه سادات (۱۳۷۵). *عربستان سعودی*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- عمادی، سید رضی (۱۳۹۷). *ابعاد و اهداف مختلف مناسبات رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی*. واحد پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما.
- کرمی، کامران (۱۳۹۱). «تحلیل رویکرد عربستان سعودی به مسئله فلسطین: انفعال یا تغییر رویکرد»، ۲۸ آذر، *مرکز بین‌المللی مطالعات صلح*، قابل دسترسی در: <https://peace-ipsoc.org/fa>.
- کیشیشیان، جوزیف (۲۰۰۳). *الخلافة فی العربیه السعودیه*. بیروت، دارالساقی.
- محمودی، مرتضی و همکاران (۱۳۹۳). «امنیت ملی رژیم صهیونیستی و استراتژی تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۷ (۲۷)، ۲۰۹-۲۳۱.

- نجفی، محمدجواد، صفایی‌مهر، علیرضا (۱۴۰۰). «بررسی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال پرونده فلسطین در دوره محمد بن سلمان»، *فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی*، ۱۰ (۱)، ۱۰۳-۱۲۳.
- همیانی، مسعود (۱۳۹۴). «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی موازنه تا رهبری ائتلاف»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۹ (۱)، ۵۳-۷۴.

ب- انگلیسی

- Al-Rasheed, Madawi (2017). "King Salman and His Son: Winning the US, Losing the Rest". *LSE Middle East Centre Report*. available at: <http://eprints.lse.ac.uk/84283/1/KingSalmanandhisSon.pdf>.
- Amidror, Yaakov (2016). "A Covenant of Shadows", *BESA Center Perspectives Paper*, No. 354, 7 August 2016, Available at; <http://besacenter.org/perspectives-papers/a-covenant-of-shadows>.
- Aziz, S. (2018). "Political Role of Israel in the Middle East: History, Evolution and Contemporary Period". *Journal of Current Affairs*, 3 (1), 1-26.
- Fattahi Ardakani, H., Imam Jomehzadeh, S., Harsij, H. (2018). "Analysis of the Soft Power Pattern in the Middle East: A Case Study of Saudi Arabia", *Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World*, 8 (1), 29-62. <https://doi.org/10.22034/isj.2021.247668.1213>
- Gimenez Cerioli, L. (2018). "Roles and International Behaviour: Saudi–Iranian Rivalry in Bahrain’s and Yemen’s Arab Spring", *Contexto Internacionalvol*, 40 (2), 295- 316. <http://dx.doi.org/10.1590/s0102-8529.2018400200010>.
- Herzogideas, Michael (2015). "Contextualizing Israeli Concerns about the Iran Nuclear Deal", *The Washington Institute for Near East Policy*, June, No. 26.
- Marcus, J. (2018). "Israel and Saudi Arabia: The relationship emerging into the open". *Middle East Institute*. Available at: www.bbc.com/Perstion.com.
- Siddiqa, A. (2019). "Saudi–Israeli Nexus: "Implications for Iran. Center for Iranian Studies in Ankara (IRAM)", *irancenter*, May 17, at: <http://www.irancenter.org>.
- Kern, S. (2018). "The Saudi-Israeli Connection", *Israel My Glory*. Available at; <https://israelmyglory.org/article/the-saudi-israeli-connection/>
- Waltz, Kenneth. (1979). *Theory of International politics*. New York: Addison-Esley.

